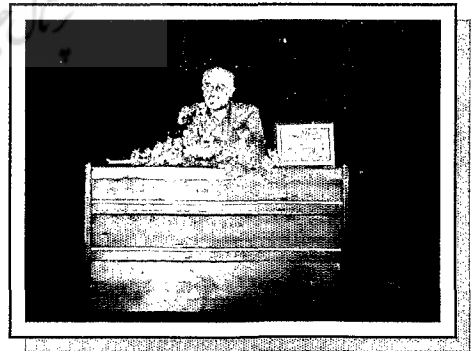


نقش روابط انسانی در آموزش و یادگیری

« دکتر میر کمالی »



نیاز همان چیزی است که اگر تأمین نشود ادامه حیات ممکن نیست، و یا به عبارتی دیگر نیاز چیزی است که در بدو خلقت خداوند آن را در وجود موجود زنده و البته انسان قرار داده است تا با آن وسیله بتواند ادامه حیات بدهد. مثلاً هوا و غذا، بدون هوا و غذا نمی توانیم ادامه حیات بدهیم. بنابراین نکته مهم برای مربی و مدیر آموزشی آن است که بداند زندگی هر فرد در قالب ادامه حیاتش معنی می شود و انگیزه ها، رغبت ها و علاقه او و میل به کار و غیره باید در قالب ادامه حیات معنی شود. کسی که مربی یا مدیر آموزشی باشد ولی معنی نیازها را متوجه نشود و نفهمد، نمی تواند مربی و مدیر موفق باشد. بنابراین آموزش، کلاس، مدرسه، بسیج و غیره باید در قالب نیازهای انسان معنی شود تا امکان ادامه و تازگی و طراوت در آموزش وجود داشته باشد. نکته ای که مربی باید بداند این است که نیازها فقط مادی نیستند بلکه نیازها اجتماعی، روانی و معنوی هم می باشند نکته دیگر تنوع نیاز است که همان مایه اصلی زندگی است که خدا در بدو خلقت قرار داده است مثلاً نیاز به آب و غذا، پدر و مادر نیاز به دوست و مملکت، خانه، آشیانه، احترام، ارزش داشتن، شکوفایی استعداد و در آخر نیاز به خداوند و البته همه اینها نیازهایی

است که از بدو خلقت در وجود ما نهاده شده است و کسی به جز خداوند در وجود ما نگذاشته است.

بنابراین اگر نیازهای معنوی مهم می‌باشد «ما نمی‌گوییم مهم است بلکه از روزی بشر خلق شده و خداوند آنرا خلق کرده است در انسان نهاده است» پس نیاز باید در خلقت، معنی شود و ما معنی نمی‌کنیم و باید متوجه بود که این نیاز در خلق چه معنی شده است و وجود انسانها که یک موجود طبیعی می‌باشند این نیاز را باید چگونه تأمین کنند.

نکته مهم این است که یکی از نیازها با گروه بودن است و در این دنیا دو کس خیلی احساس تنهایی می‌کنند ۱- فردی که دیگران او را دوست نداشته باشند ۲- کسی که جایی نداشته باشد و متعلق به جایی نباشد. مثل آدم بی وطن. البته تأکید می‌کنم فلسطینی‌ها مشکلشان خوردن و آشامیدن و یک جایی برای زندگی کردن نیست بلکه مشکلشان این است که آن جایی که باید احساس تعلق بکنند و باید بگویند متعلق به من است زیر سؤال رفته است و آنها از احساس مالکیتی که باید باطناً داشته باشند، دور افتاده اند یعنی ثبات و تثبیتشان در این که متعلق به جایی هستند به هم خورده

است و این نیاز اساسی دچار اشکال شده است مثل آدم‌هایی که در گروه می‌باشند ولی احساس بی‌ارزشی می‌کنند یعنی فرد باید در گروه احساس کند که احترام دارد و به نسبت اهمیتی که دارد مسئولیت هم دارد یعنی اگر در روستایی زندگی میکند و شغل بی‌ارزشی دارد مثل فردی است که مرده شور است و این شغل برای او ارزش دارد زیرا در آن جا مسئولیتی بر عهده دارد و بهتر از بی‌کاری و بی‌ارزشی و بی‌مسئولیتی است بنابراین نقش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری را خدا به عنوان نیاز اساسی انسان قرار داده است. خداوند آدم‌ها را با استعداد متنوع خلق کرده است این باعث می‌شود که دوفرد با هم تفاوت داشته باشند چرا؟ زیرا خداوند آدم‌ها را با تواناییها و ویژگیهای بالقوه‌ای خلق کرده است که او را از دیگران متمایز می‌سازد و رشد و سعادت‌مندی رضایت او در راستای استعدادش که در آینده معلوم می‌شود قرار می‌گیرد. پس وقتی شما در موقعیت و شغلی قرار دارید در این است که شما استعدادتان را شناخته و به کار گرفته اید و بدانید که موفق می‌شوید. خداوند مراحل شکل‌گیری انسان را به صورت معنویت در قرآن توضیح می‌دهد خداوند در قرآن می‌فرماید انسان

را از گل سرشتم و در آخر روح خودم را در او دمیدم. یعنی بشر همان طور که از خاک آفریده شده است از روح خودم در او دمیدم. یعنی بشر همان طور که از خاک آفریده شده است تا آخر عمر باید از خاک و روح خداوندی استفاده کند و این ها هر دو نیاز می باشد.

خاک چیست؟ چرا رنگ ما متفاوت است زرد، قرمز، سرخ سیاه ما رنگ خاکیم و از خاک بوجود آمدیم حالا تا آخر عمر می خواهیم سر پا بایستیم باید از خاک و منابع خاک استفاده کنیم و در این خاک کلسیم، آهن، ید، منگنز، روی، سدیم پتاسیم و کربن و هر چیز که در شیمی خواندید که در خاک وجود دارد باید این مواد به بدن ما برسد تا ما سر پا بایستیم این از نظر جنبه مادی است هیدروژن و اکسیژن یعنی آب از طرف دیگر که خداوند می گوید از روح خودم در او دمیدم باید از آن هم استفاده بکنیم، یعنی آن روح خداوندی باید جریان پیدا کند در مغز و چشم و دهان ما جایگزین بشود و اشباح بشود تا ما تعادل روانی خودمان را از دست ندهیم.

ارتباط نیاز و رابطه انسانی

انسان در قالب روابط انسانی که موضوع مهمی است اکثریت نیازهایش را تأمین می کند مثلاً خداوند انسان را طوری خلق کرده است که

اکثریت نیازهایش را از طریق رابطه انسانی تأمین می کند مثلاً اگر پدر و مادر نباشد و از بچه حمایت نکنند یک بچه انسانی باقی نخواهد ماند مخصوصاً بچه انسان از بین خواهد رفت و در حیوانات هم همین طور است با این که آدم می خواهد احترام داشته باشد باید آدم ها یا سازمان هایی باشند که آدم ها را احترام بکنند تا آدم ها بفهمند که احترام دارند و درخلاً نمی شود احترام را فهمید باید یک سازمانی باشد که مسئولیتی به آدم ها بدهد تا انسان معنی مسئولیت پذیری را بفهمند باید آدم در بین دیگران مورد ارزیابی قرار بگیرد تا موقعیت خودش را درک کند یعنی اکثریت و با تمام نیازهای آدم در قالب جو و در بین دیگران تأمین می شود، حتی زندگی مادی تأمین منابع مادی هم با کمک دیگران امکان پذیر است یعنی اگر فردی تنها در یک جنگلی زندگی بکند امکان دفاعی اش کم است امکان غذایی و احترام و شناخت خودش و دیگران کم می شود و بقیه نیازها تحت الشعاع قرار میگیرد و دچار اشکال می شود و حالا یادگیری در سر کلاس و در محیط آموزشی به این معنی است که ما باید در افراد تغییر بوجود آوریم یک معنی یادگیری ایجاد تغییر در افراد منتها تغییر مطلوب به آن سمتی که ما می خواهیم و این تغییر امکان پذیر

نیست مگر در قالب رابطه باشد به طوریکه هرکس از هر کس بدش بیاید از او چیز یاد نمی گیرد.

روابط انسانی در سازمان

در حقیقت منظور ما از رابطه ی انسانی، روابطی است که داد و ستدها بده بسانها روابط انسانی در یک سازمان آموزشی فرآیند برقراری حفظ و گسترش روابط ما چگونه رابطه، را موجود بیاوریم و اگر به وجود می آیند چگونه حفظ کنیم و اگر حفظ کردیم چگونه گسترش بدهیم هدف باید پویا دو جانبه باشد بین اعضاء یک سیستم اجتماعی مثلاً آموزشگاه ها، سپاه، راهنمایی تحصیلی، دانشگاه و غیره، از این جا هم است که با تامین نیازهای منطقی واجتماعی، روانی فرد و گروه یعنی نیاز فرد تامین بکند چون آموزش هم باید در قالب نیاز تامین بشود و اگر این نباشد آموزش شکل نمی گیرد، که سبب تفاهم بشود تفاهم چیست، یعنی معلم و شاگرد، آموزشگاه و شاگردان، مدیر و شاگردان، معاونان و معلمین، مدیر و معلمین به هم فهمی برسند تفاهم یعنی

هم فهمی یعنی اگر می خواهیم تغییری در یک نفر به وجود آوریم کار آینده اش را به او بگوییم فرض کنید پیش یک پزشک می روید و در مورد

سوابق بیماریتان با او صحبت می کنید که این سوابق را قبول دارند و ناگفته ها را به پزشک می گوئید و پزشک می گوید باید چه برنامه هایی برای بهبود شما بریزیم و چرا این کار می کنیم به طوریکه خود بیمار به این نتیجه می رسد که این پزشک و رفتارهای او منجر به بهبود من خواهد شد یعنی احساس نیاز، در اینجا خود بیمار برای بهبودش با پزشک همکاری می کند، این یک مثال تفاهم می باشد و احساس رضایت و سودمندی می کند.

رابطه رضایت، رشد و اعتماد با روابط انسانی

رضایت چیست؟ در این دنیا زندگی می کنیم و نیازهایی مختلف ما به طور طبیعی تامین می شود بلافاصله احساس رضایت می کنیم خلاصه احساس رضایت و سعادت یعنی این که آدم به طور طبیعی نیازهایش تامین شود البته آدمی که بیمار نشده باشد و فکر می کند که اگر آب بخورد خوب می شود ولی ورم بیشتری می کند یک آدم سالم به طور طبیعی وقتی نیازهایش تامین می شود، احساس خوشبختی می کند به شاگرد و معلم درس بدهد. انگیزش چیست؟ وقتی حالتی افراد به دنبال تامین نیازهایشان هستند این حالت را انگیزش گویند یعنی فرد احساسی می کند راه

همین است و به سمت نیازهایش حرکت می‌کند یعنی آن قوا و آن نیرویی که در آدم به وجود می‌آید و میل به حرکتی که در آدم به وجود می‌آید برای این که نیازش را تامین بکند اگر شاگرد در کلاس احساس کرد که چیزهای خوبی یاد می‌گیرد و در آینده مزود استفاده قرار می‌گیرد و این معلم مرا دوست دارد و چیزهای دیگر که نیازهای او است و معنی آن این است که از این کلاس احساس رضایت می‌کند.

رشد چیست؟ تکرار تامین نیازها رشد است مثلاً اگر مادران مرتباً مواد غذایی بخورند و به کودک شیر بدهند این کودک جسمش رشد می‌کند و تکرار غذای مناسب رشد جسمی را تأمین می‌کند اگر مادران به فرزندانشان عواطف خود را منتقل بکنند فرزندان نیاز به عاطفه دارند و در اثر تکرار انتقال عاطفه تأمین می‌شود از نظر عاطفی رشد می‌کنند. مثلاً اگر جامعه ای باشد که در آن کسی به کسی نباشد کم کم از هم دور می‌شوند و یک سختی و در آن‌ها به وجود می‌آید و این عدم رشد را نشان می‌دهد چرا؟ زیرا باید نسبت به هم عاطفه داشته باشند و مهربانی کنند و به هم کمک می‌کردند و این باعث می‌شود از نظر عاطفی رشد پیدا نکنند حالا در یک خانواده ای که پدر و مادر و در آموزشگاهی که مربی و مدیر منطقی با

دانش آموز صحبت می‌کنند از دانش آموز دلیل می‌خواهد در اثر تکرار این نیاز فرزندان و یا دانش آموزان و یا کارآموزان کم کم منطقی می‌شوند و این رشد منطقی را نشان می‌دهد.

اعتماد چیست؟ از ریشه عمد گرفته می‌شود مثل (عماد، عمود) و به معنی (ستون خیمه) یعنی این که آیا من که معلم شما هستم و شما اگر یک گرفتاری و مشکل دارید می‌توانید به من بگویید و من آن را بعنوان یک راز حفظ کنم یا به عبارت دیگر اعتماد یعنی آیا شما یک عمود و یک تکیه گاه خوبی برای دانش آموزان هستید یا خیر، یعنی دو نفر بتوانند به همدیگر تکیه بدهند و سنگینی و بارهم را تحمل بکنند و یا بوسیله رابطه انسانی بهم تکیه دادن و بر هم تکیه کردن است اگر مجموعه داد و ستد ها موجب رضایت و انگیزش اعتماد و رشد و غیره بشود به آن رابطه انسانی می‌گویند.

و اگر این حالتها به وجود آمد اهداف سازمان آموزشی تحقق پیدا می‌کند و سازمان آموزشی به اهداف خود می‌رسد. منتها در قالب تأمین نیازهای فردی و گروهی، و اگر معلمی درسی بدهد که در قالب نیازهای افراد معنی نشود و نتواند این نیاز را به آنها تفهیم بکند تا آنها به توافق برسند زحماتش به هدر خواهد رفت چگونه رابطه انسانی ما یادگیری و آموزشی ارتباط پیدا می‌کند؟ ۱-

آموزش و یادگیری ۲- روابط انسانی است این زمینه است همه آموزش ها و همه و یادگیری ها با رابطه ی انسانی امکان پذیر است در دوران کودکی که میزان منطقیّت کمتر می باشد و دوران عاطفیّت و وابستگی بیشتر است به تدبیر تا سطح دانشگاه و بالاتر پیش می رود که این رابطه عامل اساسی یادگیری حتی در یادگیری حیوانات امکان پذیر نیست.

مگر بر اثر رابطه ای که ایفاکننده نقش با آنها بر قرار می کند یعنی حیواناتی که در سیرک می باشند و به حرف مجری سیرک گوش می کنند این است که حیوانات احساس می کنند این مجری سیرک خطری برای آن ها ندارد و دوست آنها ست و به آنها غذای مناسب نوازش و تیمار مناسب از آنها به عمل می آورد و در این صورت حیوانات به حرف او گوش می کنند و به غیر از این به او خوبی نمی کنند مثال یک استادی در آلمان آزمایشاتی و تحت عنوان فاکتورها و یا عوامل ناخوشایند بر روی حیوانات انجام می داد که حیوانات چگونه عمل می کنند و یا به عبارت دیگر حیوانات چگونه عکس العمل نشان می دهند روی عوامل و فاکتورهای ناخوشایند. فاکتورهای ناخوشایند چیست دلیل چیزی که بعضی حیوانات

دوست ندارند و مثلاً سگ سرکه دوست ندارد و ما آدم ها سرکه را می خوریم چون می دانیم که منافعی دارد و در آلمان وقتی بر روی سگ این فاکتورهای ناخوشایند را امتحان کرد سگها سرکه نمی خورند و همین استاد همان آزمایش را که در آلمان امتحان کرده بود در ایران بروی سگها آزمایش نمود و متوجه می شود که در ایران به سگ سرکه می دهد سگ سرکه را می خورد و اصلاً ناراحت نمی شود و استاد ناراحت می شود و گزارش را برای استاد خودش می فرستد و سؤال می کند که در ایران برعکس آزمایش آلمان می باشد نظر شما چیست ؟ استادش می گوید آزمایشات را اشتباه انجام داده اید دوباره آن آزمایشات را تکرار کن و چند دفعه این آزمایش را تکرار می کند تا به اشتباهش پی ببرد و در آخر که دفعه پنجم می باشد این فرد تماسش را با سگ قطع کرد به طوری که هر دفعه وقتی سرکه را به سگ می داد دستش را بر روی سر سگ می گذاشت و در دفعه آخر دستش را بر روی سر سگ نگذاشت و این نشان می دهد که همچنان سگ سرکه را دوست نداشته است ولی بنابراین بخاطر روابط و صمیمیت و محبت و احساس لذت با رضایت سرکه را می خورد مانند درس هایی که ما

به دانش آموزان یاد می‌دهیم متوجه شویم که عامل صحبت بین معلم و شاگرد اگر نباشد مطالبی که درک نشود و دانش آموزندانند برای چه یاد می‌گیرد را درک نمی‌کند و تعیین در او به وجود نمی‌آید و این مطالب می‌رساند که یکی از دلایل یادگیری و تغییر رفتار به خاطر آن است که با دانش آموز ارتباط دارد و درکی که دانش آموز از او دارد دوست است یا دشمن، خود خواه است و یا دیگر خواه، او را دوست دارد یا ندارد با او صحبت می‌کند یا نمی‌کند، باطناً آنچه را که می‌دهد به او اعتماد دارد یا ندارد، به این دانش آموز اعتقاد دارد یا ندارد، جهت و رابطه‌ی انسانی با او برقرار می‌کند یا نمی‌کند.

نکته دیگر این است که بشر از منهای بی نهایت تا به اضافه‌ی بی نهایت در مسائل انحرافی وارد می‌شود مثلاً در هندوستان در یک معبدی مخصوص که موشهای آزادانه حرکت می‌کنند و حتی هندوها برای آنها شیر و غذا می‌آورند و کسی جرأت ندارند بگویند آنها کثیف هستند و حتی اگر کسی یکی از آنها را لگد کند باید شیبۀ آن موش از طلای خالص برای معبد بیاورد و آنها اعتقاد دارند که ما از نسل موشها هستیم و حتی موشها هم متوجه میشوند که این آدم‌ها کاری با آن‌ها ندارند و حتی از لباس آدم‌ها بالا می‌رفتند

و بر روی شانه هایشان می‌نشستند و موش این ماجرا را می‌فهمید. و حالا ما ایرانیان هستیم و حتی تا حالا همه کلاس فرهنگ گرفته ایم ولی فرهنگ ایرانی را یاد گرفته ایم و چطور یاد گرفته ایم همه ما بوسیله پدر و مادرمان و ما توانستیم آنها را الگو قرار دهیم و در اثر محبت آنها و مثل آنها ایرانی بشویم، بندورا در تحقیقات عامل اجتماعی. انسان می‌گوید یادگیری انسان‌ها بخاطر رابطه اجتماعی می‌باشد و اگر این رابطه بین آدم‌ها نبود، آدم‌ها چیز زیادی یاد نمی‌گرفتند اکنون بهترین یادگیری در کلاس این است که معلم طوری مطالب را یاد بدهد که گویی دارد با آنها زندگی می‌کند بنابراین جنبه‌های مختلف، روابط انسانی و جنبه‌های اجتماعی است که موجب یادگیری می‌شود، مثلاً مادری که فرزندش را دوست داشته باشد ولی مادر بد ظاهر و خوش باطن باشد این رابطه و این که آدم بفزندش بگوید دوستش دارم خیلی اثر دارد بر یادگیری آن فرزند، همین طور بین معلمین در تمام سطوح با شاگردان و زمینه دوم نیازها و روابط انسانی است یکی از عوامل تأمین نیازها رابطه انسانی است مثلاً دانش آموزان بیشتر دنبال شخصیت و منش شما و دنبال این که چگونه نیازهای آنها را تأمین می‌کنید هستند نه دنبال چطور درس دادن و دنبال عشق

کم امنیت به آن درس دارند. ووقتی شما احترام به دانش آموزان می گذارید شخصیت به آنها می دهید دانش آموزان عاشق یک همچنین آدمی می شوند در حقیقت رابطه بین معلم و شاگرد بر قرار می شود و نیازها تأمین می شود این قالب بر یادگیری می شود و یادگیری تحت تأثیر این نیازهایی در قالب رابطه تأمین می شود و اکثریت نیازها به ارزش و احترام و مسئولیت دادن می باشد شما معلمین محترم می توانید با کار دادن به دانش آموزان البته کاری که نیاز آنها را تأمین کند آنها را مسئولیت پذیر می کنید و طوری با آنها رفتار کنید که آن استعدادی که در آن ها نهفته است بوسیله این کار تأمین بشود و یادگیری در این رابطه بهتر تأمین شود.

سبک مدیریت و روابط انسانی:

فاکتور سوم: سبک مدیریت و رابطه انسانی می باشد که مهمتر از دو فاکتور دیگر می باشد معمولاً کسانی که در آموزش می باشند و یا یک محیط را آموزش می دهد شاید ظاهراً مطالعاتی بر روی سبک شناسی و رفتار خود نداشته باشند و اما آنها بدانند که سبکی دارند این سبک تکلیف آموزش و یادگیری را تأمین می کند مثلاً بعضی از آدم ها معمولاً تا این که یک دانش آموزی در

یادگیری اش یک اشکالی پیدا کرد بلافاصله دنبال علت می گردند، و بعضی ها به دنبال سرزنش و سرکوب می گردند و دسته ای که دنبال علت می باشند متوجه می شوند که مشکل دانش آموز در چیست و گاهی ممکن است مشکلاتش فردی باشد و گاهی ممکن است گروهی سعی می کنند وقتی که متوجه مشکل شوند آن مشکل را حل کنند و این را سبک حمایتی گویند و بعضی ها سعی می کنند کلاس را با مشارکت دانش آموزان اداره کنند و این سبک مدیریت کلاس می باشند و این سبک آن معلم یا مربی رابطه انسانی را به کار می گیرد و البته در این جا ذکر می کنیم که دستور دادن یک رابطه انسانی منفی می باشد و سبک شما در کلاس و در محیط آموزشی می تواند در یادگیری اثر بگذارد.

بنابراین فرد فرد شما باید بیشتر مطالعه داشته باشد در رفتار تشویق و تنبیه، بعضی از معلمین وقتی دانشجو و یا دانش آموز مطالبی را همان موقع یاد گرفت تشویق مناسبی را به او ارائه می دهند این خیلی تاثیر در یادگیری دارد بنابراین سبک ها به یادگیری رابطه دارد.

زمینه چهارم جو و شرایط خاص آموزشگاه و یادگیری و یاددهی می باشد. اولاً شما ممکن است

به محیطی که آموزش می‌دهید یک سیستم اطلاعاتی یا نیمه اطلاعاتی بوجود آورید و گاهی اوقات بعضی آدم‌ها چون دیکتاتور می‌باشند زمینه‌ای را بوجود می‌آورند که افراد می‌گویند اگر ما چنین حرفی بزنیم او می‌فهمد و حقوق و غیره کاسته می‌شود و همین طور این رابطه است که جو را بوجود می‌آورد و این جو ناسالم، جو عدم اطمینان، جو دور شدن از همدیگر تشکیل می‌شود و این باعث می‌شود که مشکلات در بین آدم‌های آن جو شناخته نشود و روابط انسانی پیش نیاید آدم‌ها از هم دور شوند و مشکلات بر روی هم انباشته شود و مشکل بزرگی بوجود آورد، محیط‌هایی که در عدم اعتماد پی ریزی می‌شود و افراد جرأت حرف زدن به همدیگر را نداشته باشند و یا از رابطه‌ای که باهم برقرار کنند پیرسند که سرکوب می‌شوند چون رابطه انسان از بین می‌رود بنابراین یادگیری ضعیف می‌شود ولی در محیطی که افراد احساس کنند که این محیط مانند خانه شان می‌باشد یادگیری شان محکم می‌شود مثلاً یک بیمار وقتی به یک بیمارستان روانی می‌رود به خاطر رابطه انسانی خوب می‌شود و وقتی آنرا مرخص می‌کنند می‌گویند من می‌خواهم همینجا بمانم و به همین جا برگردم. ولی در بعضی از بیمارستانهای روانی چون از همان اول آدم‌ها را

می‌بندند و با خشونت با آن‌ها رفتار می‌کنند با این که دیوانه هستند و محیط را دوست نمی‌بینند اتفاقاً خوب می‌شوند و مدت ماندنشان بیشتر می‌شود و اگر امکان پذیر باشد زودتر فرار میکنند از آن محل بخاطر اینکه روابط انسانی منفی می‌باشد گاهی اوقات جو مسموم می‌باشد و گاهی جو بسته می‌باشد گاهی اوقات جو، جو ناسالم می‌باشد یادگیری در محیطهای بسته ناسالم و مسموم به صفر نزدیک می‌شود و یادگیری در محیطهای باز، همکاری جویانه، همراه با محبت و انسانیت به سمت زیاد بودن سیر تکاملی پیدا می‌کند. نکته مهم این است که باید توجه شود که ما تا به اینجا بر کلمه رابطه تاکید کردیم دادو ستدها رفت و آمدها را رابطه گفتیم اما رابطه انسانی که ما صحبت می‌کنیم خیلی وسیع تر از این تعاریف است اگر می‌خواهیم معلم یا مدیر خوبی باشیم باید معنی رابطه را کامل تر بفهمیم با این که این مسئله شکل بگیرد. وقتی که می‌گوییم رابطه انسانی منظور این نیست که خیلی وقت‌ها دو نفر بهم سلام می‌کنند ولی احساس محبت نمی‌کنند و در این بحث که می‌گوییم دو نفر با هم رابطه دارند، باهم زندگی می‌کنند، آیا در این رابطه و زندگی و سلام علیک احساس می‌کنم نیازهایم تأمین می‌شود احساس سلامت و سعادت

می‌باشد و باطنش جنبه‌های دیگری است اولین درک، نیازها و استعدادها می‌باشد و روز اول به آن‌ها یک یادداشت بدهیم تا این که دانشجویان دانش آموزان را بشناسیم تمام مشخصات را از آن‌ها بگیریم زمینه‌های تحصیلی و کار و غیره را پرس و جو کنیم تا متوجه بشویم که این‌ها چه کسانی هستند حتی آن‌هایی که ما راهنمای تحصیلی شان هستیم به عنوان استاد به آن‌ها یک فرم بدهیم که این فرم حداقل ۲ الی ۳ صفحه می‌باشد که اطلاعاتی را که می‌خواهیم پر کنند و تا بفهمیم چه کسی را داریم راهنمایی می‌کنیم.

تا که دانش آموز در تمام سطوح از دبستان تا دانشگاه فرقی نمی‌کند فهمید که شما به دنبال استعداد او هستید توجه او نسبت به شما جلب می‌شود. بنابراین از طرفی شما خواسته باشید برنامه‌ریزی کنید برای آموزش و تا ندانید که او چه می‌خواهد چه برنامه ریزی می‌خواهید بکنید و این اولاً اسمش رابطه انسانی و ثانیاً بر یادگیری و آموزش تأثیر می‌گذارد و درک تفاوت‌های فردی می‌باشد مثلاً آموزش و پرورش برای این بوجود آمده که فردی را استعدادی که دارد آن استعداد را پرورش دهد به عبارتی دیگر عامل هم شکلی کردن آدم نیستیم بر عکس ما عامل باز کردن و

می‌کنم یا خیر، پس رابطه انسانی رابطه ای است که در نهایت آدم‌ها احساس کنند که هر دوفرد به همدیگر استفاده می‌رسانند البته دنیای شاگردی و معلمی یک دنیایی است که آدم در آینده شاگردش بزرگ می‌شود و به یک مرتبه ای می‌رسد حس مفید بودن را در خود احساس می‌کند.

مسئله‌ای که مهم است این است که رابطه انسانی فاکتورهای زیادی دارد فقط زفت و آمد ظاهری و بدو بستانها نیست. مثلاً استاد و شاگردی که سالها از همدیگر دور هستند فقط خبری از هم می‌شنوند و حتی در طول چند سال همدیگر را نمی‌بینند اما بخاطر رابطه سال‌های قبل که با هم هستند و در کنار هم هستند آن احساس است نه حضور فیزیکی. شاعر می‌گوید:

هرگز حضور حاضر غایب شنیده ای
که خود میان جمع و دلم جای دیگر است
یعنی این که همان کافی است که تو در جای دیگر به من عشق بورزی و من هم در جای دیگر به تو عشق بورزم با آن که در یمنی پیش منی برای این که این حالت اتفاق بیفتد پس معنی رابطه کمی وسیع تر می‌شود یعنی حضور فیزیکی در یک جا بودن یک شکل ظاهری و ساده اش

وسیع کردن دامنه ی این تفاوت ها هستیم مثلاً کسی در امور فنی استعداد دارد، مربی یا معلم زمینه را مهیا کند و چون او در زمینه هنر استعداد دارد پس معلم در حقیقت باید زمینه ای ایجاد کند که این ها که روزهای اول دبستان با هم بودند حالا در دبیرستان و راهنمایی کم کم باهم جدا بشوند و هر کدام به مسیر خودشان بروند مثلاً معلمی از شاگردانش شعر می پرسد و یک نفر می گوید من قدرت حفظ کردن ندارم ولی هر کدام را می خواهید برایتان توضیح می دهم و یا شاگردی معلمان دیگر از او ایراد می گیرند و من معلم باید او را در زمینه ی استعدادش تشویق بکنیم و بگویم خوب هر کسی یک میلی دارد و استعدادی دارد و من به تو اجازه می دهم از سبک خودت استفاده بکنی و دانش آموز جذب من می شود، تفاوت های فردی، اساس آموزش و پرورش می باشد و یکی از مشکلات معلمان این است که مشکل شناس نیستند و متأسفانه در این زمینه کار کمتری شده است.

اگر شما معلمان در مواقع مشکلات به دانش آموزان بگویید من پشتیبان شما هستم آن ها به خاطر همین پشتیبانی در کلاس شما بیشتر یاد می گیرند، و همین طور شناخت و احترام به شخصیت دیگران وقتی شما احترام بگذارید به

شخصیت دانش آموزان، دانش آموز یاد می گیرد که همان جا خود را آماده کند که به معلمی که به او احترام می گذارد جواب مثبت بدهد این یعنی یادگیری. دوست داشتن دیگران بچه های وقتی متوجه بشوند معلمان آنها را دوست دارند آنها معلمان را دوست دارند بیشتر یاد می گیرند و یادگیریشان بیشتر می شود. و همین طور توان برقراری ارتباط که در شیوع ارتباط گوش دادن است ما خیلی خوب با گوش دادن مشکلات روانی افراد را حل می کنیم افراد با صحبت کردن پیش ما اطمینان پیدا می کنند خودشان را تخلیه می کنند می توانند خودشان را ارزشیابی بکنند و بگویند به خاطر این که حرف های من را گوش دادند پس من احترام دارم و به خاطر این که من احترام دارم آن ها توانستند به حرف من گوش بکنند پس این کلاس برای من کلاس مفیدی است.

پیدا کردن نکات مثبت متأسفانه معلمان دنیا و مخصوصاً معلمان کشور ایران دنبال نکات منفی می گردند و مثلاً در یک سخنرانی یه دنبال آن می گردیم تا ببینیم کجای این سخنرانی غلط بود ذهن ما به عنوان فرمانده و مدیر و معلم حول نکات مثبت کمتری می گردد در حالی که شما می توانید دانش آموزی را که رفتارش کمی

این دانش آموزانی که سعی می کنند که بیشتر به تکالیفی که این معلمان می گویند توجه می کنند و هر چقدر معلم در نظر دانش آموز ضعیف تر و ناتوان تر به نظر بیاید تاثیر کمتری در دانش آموز خواهد داشت بنابراین یادگیری کمتر می شود و نفوذ کمتری می کند.

بهداشت روانی:

تأمین بهداشت روانی چیست، یعنی کاری شود که آدم ها نترسند و امیدوار باشند. میل به یادگیری امید به آینده و این کاری که انجام می دهیم در سرنوشت آدمها موثر است و آنها امیدوار می شوند محیط تفاهم، محیط کمک، محیط امیدواری، محیط زیبایی، محیط قدرت شناسی، اینها جوهایی مثبت و بهداشت روانی ایجاد می کند.

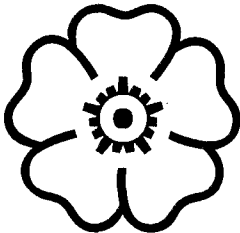
محیط ترس، محیط انکار، محیط تردد و نظیر اینها محیط ناامیدی، محیط خشم و نفرت و اینها بهداشت روانی منفی می باشند. خود شناسی و دیگر شناسی، آدمی که خود را نمی شناسد خدای خود را هم نمی تواند بشناسد اما مورد استفاده ما این است که حضرت علی (ع) می فرماید: کسی که نمی تواند خود را بشناسد و خود را کنترل نکند چگونه می تواند دیگران را بشناسد و دیگران

نامناسب است با تکیه بر نکات مثبت او رفتار او را تغییر بدهید و این یادگیری می باشد فرض کنید یک معلمی شاگردی را از کلاس بیرون کرده است و برای معاونت یا مدیریت فرستاده است در حقیقت به مشکلش رسیدگی شود این مدیر میتواند با حوصله بر روی این شاگرد مطالعه کند و قبل از این که تنبیه یا تشویق بکند بر روی او مطالعه بکند و به این شاگرد چه بگوید نظرم بدنبود که این کارت اشتباه بود و نکات مثبتش را به او بگوید او به خاطر این که آبرویی به او داده اید خود را اصلاح می کند و رفتارش را تغییر می دهد.

تأمین بهداشت روانی و خود کنترلی این که آدم ها چگونه برخوردشان مسلط باشند و معلمان که زود جوش می آورند و نمی توانند برخورد مسلط باشند معمولاً معلمان موفق نیستند شاگردان زود این رفتار را تحت تأثیر خودشان قرار می دهند و سوء استفاده می کنند اما اگر شما خوددار باشید چون نوع آدم ها از خود کنترلی خودشان تعیین می شوند بلافاصله شاگردان از این که خود متوجه خوددار بودن معلمان می شوند و سعی می کنند با آن معلم با احترام رفتار کنند.

وقتها دوغ و دوشاب یکی است. به فرض اینکه در مملکتی همه کارمندان و دریک سیستم کارمندیشان بین ۲۶ یا ۲۹ یا ۳۰ نمره بگیرند و این ممکن نیست که فردی به دوست کارمندش نمره بالاتر از دیگران بدهد و کسی برای نمره ارزشیابی کار نمی کند و اگر متوجه شود که نظام ارزشیابی به تمام کارمندان یک نمره دهد هیچ وقت سعی نمی کند کار بهتری از خودش ارائه دهد.

بنابراین اولاً تشویق و تنبیه، اوراق صحیح کردن، پاداش دادن به کسی، درست ارزیابی کردن هر کدام از اینها یک مبحث مفصلی دارد ثانیاً شما وقتی خوب ارزیابی کنید و خوب رفتار کنید این یک رابطه می باشد و می توانید رابطه خوب و تأثیرپذیری در طرف مقابل بوجود آورید و البته نکته مهم این جاست که باید بر رابطه انسانی تأکید کنیم و تأثیر آن را در آموزش و یادگیری درک کنیم، باید مطالعه بیشتری بکنیم.



را کنترل کند. و این فرموده صحبت منطقی بر صلوات و امینی است آدم ها از بچگی می دانند که چه می خواهند چه منطقی دارند، چه عاطفه ای دارند و غیره.

آیا آدم هایی که از خودشان شناخت ندارند می توانند دیگری را بشناسد.

چطور کسی که تجربه خوبی در شناخت خودش ندارد می تواند دیگری را بشناسد بنابراین نمی دانیم که هر فردی نوع مدیریت، سبک، شخصیت، نوع عاطفه و غیره خود را می شناسد و یا نمی شناسد و در بسیاری از مکان ها بعضی از افراد و معلمان گفته اند که ما خود را می شناسیم و دیگر مشکلی نداریم پس برای چه باید به این پرسش نامه پاسخ بدهم. معلمان چه مانعی دارد که خودشان را بهتر بشناسند و اگر در همین پرسش نامه به اشکالی برخوردید و یا نتوانستید به پرسشی جواب بدهید بدانید خود را نشناخته اید و به خودتان فکر نکرده اید.

پس چگونه می توانید دیگران را بشناسید چرا مسئله خودشناسی و دیگر شناسی و تشویق و تنبیه بسیار مهم است. زیرا با نیازها ارتباط دارد. بنابراین یکی از مسائلی که باید در مورد ادارات مطرح شود اثر بخشی کم و بهره مندی کم می باشد که در آن نظام ارزشیابی درستی وجود ندارد خیلی

۲

برگزاری این گونه همایش ها بسیار مناسب و دارای اثرات سودمند و مفیدی خواهد بود. انشاء...
تعالی از نتایج به دست آمده این همایش استفاده کافی و وافی بعمل آید؛ بنده هم از زحمات
عزیزان و دست اندرکاران همایش قدردانی می نمایم.



فرمانده سپاه منطقه کرمانشاه

سرتیپ دوم پاسدار حمداله دکامی

یکی از ضروری ترین و عاجل ترین اقداماتی که باید نیروی مقاومت انجام دهد، تحقق ارتش بیست
میلیونی به روشهای علمی و مدیریتی و آکادمیک می باشد. که اقدامات آن معاونت در برگزاری
همایش فوق قدمی مناسب در این راستا می باشد.

فرمانده منطقه مقاومت مرکزی

سرتیپ دوم پاسدار غلامرضا احمدی

قطعاً این گونه همایشها می تواند گام مثبتی در جهت بهبود انجام ماموریتهای آموزشی در نمسا
باشد.

فرمانده منطقه مقاومت یزد

سرتیپ دوم پاسدار اکبر فتوحی